

شاهنامه فردوسی

شاهنامه فردوسی

به کوشش دکتر جلال خالقی مطلق

دفتر دوم، وزیری بزرگ.

کالیفرنیا، ۱۳۶۹.

چهارده + ۴۹۴ ص.

پس از نشر دفتر اول شاهنامه به کوشش دکتر خالقی مطلق در خارج، شمار معدودی از آن - گویا ۷۵۰ نسخه - به وسیله انتشارات روزبهان به شیوه افست تجدید چاپ گردید تا شاهنامه دوستان و شاهنامه شناسان آسانتر بدان دسترسی یابند، و ظاهراً، نشر روزبهان با افزودن دفتری در معرفی نسخه‌ها؛ امکان بهره‌یابی بیشتر محققان را فراهم ساخت، و این مقارن برپایی کنگره جهانی بزرگداشت فردوسی از سوی یونسکو در دانشگاه تهران از ۱ تا ۶ دی ۱۳۶۹ بود.

و اینک دفتر دوم شاهنامه حاوی پادشاهی کیکاوس، داستان رستم و سهراب، داستان سیاوخش، داستان کین سیاوخش، داستان رفتن گیو به ترکستان در ۶۲۱۹ بیت به تصحیح و توضیح دکتر جلال خالقی مطلق با ارائه کامل نسخه بدلها پیش روی شاهنامه دوستان و شاهنامه شناسان است.

در تصحیح این دفتر ۱۲ دستنویس اصلی، ۳ دستنویس غیر اصلی؛ با «مآخذ دیگر» که شامل ترجمه عربی شاهنامه از فتح بن علی بنداری اصفهانی به سال ۶۲۰ / ۲۱ هـ. ق، لغت فرس، لغت دری - تصحیح دکتر ف. مجتبیایی؛ دکتر ع. ا. صادقی -؛ معجم شاهنامه، محمد بن رضا ... علوی طوسی؛ لغت شهنامه، شیخ عبدالقادر بغدادی؛ راحة الصدور راوندی و شماری دیگر

از دستنویسهای شاهنامه مورد مراجعه مصحح بوده است.

از این مقدمات پیدا است که مصحح در کار خود از بذل مساعی بسیار باز نمانده است، و آنچه در توان یک فرد است کوشیده است. چاپ کتاب به گونه‌ای بسیار شایسته و دلپذیر انجام پذیرفته است، - خوشبختانه خواستاران ایرانی نیز در نمونه افست چاپ ایران آن ملاحظه کرده‌اند - چندان که غلط چاپی در آن جز دوسه مورد ندیده‌ام. (اینها است: ص ۱۲۱، نسخه بدل شماره ۲۴ - ل، و، ل ۲: مهمان - که مهان درست است -؛ ص ۱۲۸، نسخه بدل شماره ۱ - ... لاکتساب المجد؛ ص ۱۶۵: نسخه بدل شماره ۱۶ - ل، لن، ل، پ، و... ظل ل ۲، پ... درست است).

و این شمار اندک در کتابی بیش از ۵۰۰ صفحه، البته قابل قدردانی است.

درباره متن کتاب و تصحیح آن باید بگویم که بخت آن نداشتم تمام کتاب را بخوانم و در سنجش آن با دیگر نسخه‌ها اهتمامی ورزم، چند سالی است با دوستی ترکی و مغولی‌دان در کار تصحیح متن کامل جامع التواریخام و همه اوقاتم مصروف آن خدمت است، اما دریغ دانستم که در روزگار برپایی بزرگداشت فردوسی که مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی با برداشتن گامی بس ارجمند و نشر سه داستان از فردوسی: داستان رستم و سهراب، داستان سیاوش و داستان فرود، که این دفتر دوم مصحح آقای دکتر خالقی مطلق، خود شامل دو داستان ارزنده رستم و سهراب و سیاوش است، گامی کوچک برندارم. از آن است که داستان رستم و سهراب را در دو نسخه سنجیدم.

در جایی اشاره کرده‌ام که داستان رستم و سهراب نخستین نشریه بنیاد شاهنامه فردوسی به مدیریت علمی استاد کم‌مانند شادروان مجتبی مینوی، و هم از تصحیحات شخص آن فقید سعید است. البته در این چاپ، آقایان مهدی قریب و مهدی مداینی از پژوهشگران مؤسسه مطالعات و... بدان بازنگریسته‌اند و با حفظ شیوه و اسلوب استاد فقید، تجدیدنظری در آن کرده‌اند و نسخه فلورانس را نیز با آن سنجیده‌اند، هر چند آقای مهدی قریب در نقد و بررسی نسخه فلورانس گفتاری عالمانه و ممتع در نشریه فرهنگ، شماره ۷ نوشته‌اند و در اعتبار آن از سر تحقیق و استدلال تردید کرده‌اند.

اینک حاصل این سنجش اجمالی را به خوانندگان ارجمند عرضه می‌دارم؛ و شمار بیتها را بر مبنای «رستم و سهراب» چاپ مؤسسه مطالعات می‌آورم که آسان‌یاب‌تر است و در

در چاپ دکتر خالقی بیت‌های ۷ تا ۱۴ نیامده است:

| | |
|---------------------------------|----------------------------------|
| ندارد ز برنا و فرتوت باک | دم مرگ چون آتش هولناک |
| بر اسپ فنا گر کشد مرگ تنگ | در این جای رفتن نه جای درنگ |
| چو داد آمدش جای فریاد نیست | چنان‌دان که داد است و بیداد نیست |
| یکی‌دان چو ایدر بُدن نیست برگ | جوانی و پیری به نزدیک مرگ |
| تو را خامشی به که تو بنده‌ای | دل از نور ایمان گر آگنده‌ای |
| اگر جانت با دیو انباز نیست | بر این کار یزدان تو را راز نیست |
| سرانجام نیکی بر خود بری | به گیتی در آن کوش چون بگذری |
| از آن کین که او با پدر چون بجست | کنون رزم سهراب رانم نخست |

نسخه فلورانس، که به گونه‌ای نسخه اساس دکتر خالقی است، فاقد این بیتها است.

بنداری در ترجمه خود این بیتها را نیاورده است!

ب ۳۴ (= ۲۶ خا) - چو گویند گردان که اسپش که برد؟

در چاپ خالقی: چه گویند گردان...

در شرح نسخه بدلهای غفلتی شده است و بازنموده نشده که نسخه‌های: ل، ق، لن، ق، ب و

خط همه: چو آورده اند.

ب ۳۸ (= ۲۹ خا) - مصراع دوم: خبر زو به شاه و بزرگان رسید

در چاپ خالقی: خبر زو به شیر و پلنگان رسید (۱۹) (بر حسب: ف، لن)

ب ۴۶ (= ۳۸ خا) - مصراع دوم: وزان سر کجا جویبار و نی است جز نسخه ل، دیگر

نسخه‌ها: وزان سو... دارد و می‌توان «سر» را تصحیف «سو» دانست.

ب ۵۲ (= ۴۴ خا): نماند پی رخس فرخ نهان.

دکتر خالقی در نسخه بدل شماره ۱۴، ل ۲، آورده است که اگر غفلت نباشد، غلط

چاپی است و درست آن: ل.

ب ۵۴ (= ۴۶): شد از مژده دلشاد، مهمان او

دکتر خالقی: به خوبی بیاراست مهمان او

با آنکه همه نسخه‌ها به گونه‌ای ضبط استاد را تأیید می‌کند، دکتر خالقی بر مبنای فقط

«ف» مصراع را گزیده است که معنای آن مبهم و ضبط آن ناستوار است.

ب ۸۹ تا ۹۲ - استاد شادروان در حاشیه بیتها را مردود دانسته بود، و دریغ که در

تجدیدنظر پژوهندگان مؤسسه آن را حفظ کردند. دکتر خالقی این بیتها را حذف کرد، و

ظاهراً «ف» نیز فاقد این بیتها است همچنان که قا و بنداری.

ب ۱۱۶ - چو گویم چو پرسد کسی از پدر

«چو» از غلطهای نادر چاپ مؤسسه است و در نسخه‌ها و چاپ خالقی: چه گویم، است.

ب ۱۲۲ (= ۱۱۰ خا): چو سام نریمان به گیتی نبود

دکتر خالقی فقط بر مبنای ف آورده است... به گیتی که بود؟ ساخت مصراع دوم با

چنین گزینشی بی تناسب است.

ب ۱۲۵ (= ۱۱۳ خا): بدو گفت: افراسیاب این سخن.

دکتر خالقی به گونه‌ای التقاطی، با فرو نهادن اساس خود و اساس استاد مینوی:

«کافراسیاب» آورده است. پیداست که ضبط غلطی نبوده است که انگیزه گزینش شیوه‌ای

نادرست شود.

ب ۱۴۳ (= ۱۳۱): هنر برتر آمد ز گوهر پدید

اساس استاد فقید و چاپ مسکو: هنر برتر آمد... است

دکتر خالقی: همی برتر آمد ز گوهر پدید... بر مبنای «ف» آورده است!؟

ب ۱۸۶ (= ۱۷۰ خا):

ز زین برگرفتش به کردار باد نیامد همی زو به دلش ایچ یاد

ف، نسخه اساس دکتر خالقی بدین صورت است:

ز زین برگرفتش به کردار گوی بینداخت بر خاک و آمد به روی

مصراع اول را دکتر خالقی از ل، ق، ق، ب و ل ن گرفته، ولی مصراع دوم را بر مبنای

نسخه‌های کم اعتبار:

... نیامد همی زو به دل برش یاد

آیا در التقاط، رعایت اصولی مطمح نظر نیست؟

ب ۱۹۰ (= ۱۷۴ خا)

ببستش به بند آنگهی رزمجوی به نزدیک هومان فرستادش اوی

سخن در مصراع دوم است که دکتر خالقی: «فرستاد اوی» را برگزیده است، و این از

موارد کم شمار «ش» فاعلی است که در شاهنامه آمده است و نشانه اصالت نسخه «بم» (= ل)،

نسخه «خط» نیز این وجه را حفظ کرده است.

ب ۲۰۱ (= ۱۸۵) - مصراع دوم: دلیران و کارآموده سران؟

دکتر خالقی فقط بر مبنای ف می آورد: ... رزم آزموده سران. «کار» صورت کهنتری از

رزم نیست!؟

ب ۲۵۲ (= ۲۳۵ خا) - مصراع دوم: نیامد ز کار تو بر دوده ننگ.

دکتر خالقی فقط با اتکا به ف، می آورد: نیاید ز کار تو... در این گونه موارد نیز

آوردن مضارع حتمی الوقوع به صیغه ماضی نشان اصالت است.

ب ۲۶۴ (= ۲۴۷ خا):

تو را بهتر آید که فرمان کنی
رخ نامور سوی توران کنی
در چاپ خالقی بر مبنای ف: رخ لشکرت سوی... (!؟)

ب ۳۱۶ تا ۳۲۳ - بیتهایی است در ستایش رستم که در چاپ خالقی پس از ب ۲۹۶ محذوف مانده است. استدلال آنکه در بنداری نیامده است رسا نیست. پایه کار بنداری بر تلخیص است.

ب ۳۳۷ (= ۳۱۱ خا):

ز ره سوی ایوان رستم شدند
بیودند یک بار و دم بر زدند
خالقی: ... بیودند و یکباره دم بر زدند.

با نگرستن به دیگر نسخه بدلهای زمانی بیودند، بیودند یک لخت، تأییدی برای ضبط ل (= بم) و معنای آن نمی توان جست!؟

ب ۳۹۴ (= ۳۶۹ خا) - مصراع دوم: به نزدیک خسرو خرامید و تفت.

دکتر خالقی: ... خرامید تفت، آورده، با وجود ضبط بیشتر نسخه های معتبر که مؤید صورت نخستین است.

ب ۴۱۴ (= ۳۸۹): تهمتن گر آورده گردد ز شاه،

دکتر خالقی فقط بر مبنای ف، می آورد: گر آورده باشد ز شاه!؟

ب ۴۳۰ (= ۴۰۵ خا):

بدو گفت اگر بیم دارد دلم
نخواهم که باشد، ز تن بگسلم
دکتر خالقی آورده است:

بدو گفت اگر بیم یابد دلم
نخواهم که باشد دلم بگسلم
در مصراع اول فقط بر حسب ف: بیم یابد!؟ آمده؛ و در مصراع دوم نیز فقط بر مبنای

نسخه ف: دلم بگسلم؛ آیا گسستن دل، درین مفهوم، همانند و سابقه ای دارد!؟

ب ۴۳۱ (= ۴۰۶ خا):

از این ننگ برگشت و آمد به راه
گرازان و پویان به نزدیک شاه
در چاپ دکتر خالقی چنین آمده بر ضبط ف، و:

از آن ننگ برگشت و این دید راه
که آید به دیدار کاوس شاه
ب ۴۴۷ (= ۴۲۰): مصراع دوم: بپوشید گیتی به نعل و به پیل، در همه نسخه ها به

وجهی این ضبط ارائه می شود؛ و در چاپ دکتر خالقی است که بر ضبط ف، آمده است:

بپوشید گیتی ز نعل و ز پیل

ب ۴۶۳ (= ۴۳۶ خا): مصراع دوم: کنم دشت را همچو دریای آب
در چاپ دکتر خالقی بر مبنای نسخه ف ضبطی دلپذیر آمده است و شاید از نادره‌های
نسخه ف است که استوار یافته‌ام:

کنم دشت پر خون چو دریای آب
ترجمه بنداری نیز بعینه این روایت را تسجیل می‌کند: صحراء المعركة كالبحر المتلاطم
من دمانهم.

ب ۴۶۴ (= ۴۳۷ خا): در نسخه چاپی دکتر خالقی، بیتی آمده است:
یکی جام می خواست از میگسار نکرد ایچ دل‌رنجه از کارزار
که آوردن آن وافی به مقصود است و بر حسب یادداشت استاد مینوی در شش نسخه جز
بم (= ل) آمده است ولی در حاشیه ضبط کرده‌اند.
ظاهراً دکتر خالقی در حاشیه خود گرفتار غفلت شده است و مآخذ این بیت را یاد
نکرده و با اشاره به نسخه ق اکتفا ورزیده است.

ب ۴۸۷ (= ۴۶۱ خا):
بدان جایگه خشک شد زنده رزم نشد زنده رزم آنگهی سوی بزم
دکتر خالقی در چاپ خود آورده:

..... سرآمدش رزم و سرآمدش بزم
نسخه مختار دکتر خالقی، ف، یعنی اساس او نیست، دیگر نسخه‌ها که به معیار دکتر
خالقی تقدیمی دارند نیز نیست، این مصراع را بر حسب نسخه لن و نسخه‌های دست دوم
آورده‌اند؟ مزیت این ضبط چیست که ناگزیر به التماس شده‌اند ندانستم!؟

ب ۵۰۱ (= ۴۷۴ خا):
که گر کم شد از تحت من زنده رزم نیامد همی سیر جانم ز بزم
در چاپ دکتر خالقی بر حسب ف آمده است:
که گر کم شد از پیش من... نیامد همان سیر...!؟
ب ۵۱۹ (= ۴۹۲ خا):

کمندی به فتراک بر شست خم خم اندر خم و روی کرده دژم
در چاپ خالقی آمده:

خم اندر برو، روی کرده دژم
در نسخه ف: خم اندر سرو، آمده، نه نسخه ضبط: خم اندر خم، را تأیید می‌کند، دکتر
خالقی بر مبنای دو سه نسخه دیگر: خم اندر برو... را می‌آورد!؟
ب ۵۲۹ (= ۵۰۴ خا):

نبینی جز از راستی پیشام
 در چاپ خالقی آمده بر حسب ف:
 به کزی نیاید خود اندیشهام

 ب ۵۳۳ (= ۵۰۹ خا):
 بگو کان سراپرده هفت رنگ
 در چاپ دکتر خالقی آمده:
 سراپرده‌ی دیبه از رنگ رنگ...
 در اساس دکتر خالقی، نسخه ف، چنین است:
 سراپرده‌ی دیبه رنگ رنگ، ندانستم چرا حتی آن را فرو نهاده و از نسخه‌های دست دوم
 روایتی را برگزیده است!؟

ب ۵۵۲ (= ۵۲۷ خا):
 برو هر زمان برخروشد همی
 در چاپ دکتر خالقی بر مبنای ف آمده:
 تو گونی که در زین بجوشد همی

 «تو گونی» بر حسب فعل مضارع بعدی جای تغییر ندارد.
 ب ۵۶۷ (= ۵۴۲ خا):
 ز گودرزیان مهتر و بهترست
 در چاپ دکتر خالقی بر حسب ضبط ف آمده:
 بر ایران سپه بر دو سر افرست

 ترجمه بنداری که در حاشیه آورده اند ناقض ضبط پیشین نیست!
 ب ۵۷۱ (= ۵۴۶ خا):

نشسته سپهدار بر تخت عاج
 در چاپ خالقی به تصحیحی قیاسی آمده:
 نهاده بر آن عاج کرسی تاج

 در «ف» آمده بوده: کرسی ساج، و سپس: کرسی و عاج!
 ب ۶۴۵ (= ۶۱۹ خا):
 که داری از ایرانیان تیزچنگ
 در چاپ دکتر خالقی آمده فقط بر حسب ف:
 که پیش من آید به هنگام جنگ؟

 که را داری از لشکرت جنگجوی
 که پیش من آید کند روی روی؟

ب ۶۹۵ (= ۶۶۹ خا):

یک از یکدگر ایستادند دور
پر از تاب باب و پر از درد پور
در چاپ دکتر خالقی آمده است:
یک از دیگران ایستادند دور
پر از رنج باب و پر از تاب پور

در نسخه بدل شماره ۳۱، با آنکه ضبط نسخه بیم (= ل) آمده، در عبارت متن به غفلت از نسخه: ل، نادرست نقل شده: در حاشیه چاپ مؤسسه مطالعات... برای ضبط اساس: یک از یکدگر، پژوهشگران ارجمند شاهدی از بیت ۷۲۲ داستان بهرام گور (ج ۷ ص ۳۴۶ چاپ مسکو) ارائه داده‌اند.

ب ۷۲۷ (= ۶۹۹ خا):

میان سپه دید سهراب را
ز می لعل کرده به خوناب را
دکتر خالقی آورده است:

چو می لعل کرده به خون آب را
فرائت درست دکتر خالقی جایی برای تصحیح قیاسی باقی نگذاشته است.

ب ۷۴۵ (= ۷۱۸ خا):

همه کار ما سخت ناساز بود
به آورد گشتن چه آغاز بود
در چاپ دکتر خالقی بر مبنای ف آمده است:

.....
هماورد گشتن به آغاز بود (!)

علامت هم از مصحح است و ظاهراً ضبط را بی معنی یافته‌اند ولی آن را تغییر نداده‌اند؟!
ب ۷۶۶ (= ۷۳۹ خا):

دکتر خالقی پیشتر فعل پسودن را با «ب» می‌آوردند و در اینجا به درستی «پساید» آورده‌اند.

ب ۷۸۵ (= ۷۵۶ خا):

چنین راند پیش برادر سخن
که بیداردل باش و تندی مکن
دکتر خالقی به درستی آورده است:

.....
که بیداردل باش و سستی مکن
ترجمه بنداری: آیاک و التوانی، مؤید ضبط ایشان است.

ب ۷۹۰ (= ۷۶۱ خا):

و گر خود دگرگونه گردد سخن تو زاری میاغاز و تندی مکن
در چاپ دکتر خالقی صورت درست آمده است:

تو زاری مساز و نژندی مکن

بنداری ترجمه کرده است:.... فلا تجزع علی و لاتنتم لذلک. نسخه‌های «خط» و «قب»
نیز ضبط خالقی را مؤید است.

ب ۸۱۳ (= ۷۸۹ خا):

در چاپ دکتر خالقی: «پی و بخش» آمده است. و درست آن «پی و بخش» است که
از اتباع و مزاجات است.

ب ۸۵۱ (= ۸۲۴ خا):

دلیر و جوان سر به گفتار پیر بداد و بیود این سخن دلپذیر
در چاپ دکتر خالقی به تصحیح قیاسی آمده:

بداد و بیود آن سخن جای گیر

ندانستم چه نارسایی در ضبط نسخه‌ها بود که به تصحیح قیاسی نیاز آمد. در نسخه ف
آمده بوده: مادگیر (حرف اول بی نقطه).

ب ۸۷۱ (= ۸۴۴ خا):

همی ماند رستم از او در شگفت ز پیگارش اندازه‌ها برگرفت
در چاپ خالقی آمده است:

غمی گشت و زو ماند اندر شگفت

در بیت‌های پیشین سخن از سهراب است و با این نسخه بدلها وجه فاعل مجهول می ماند.
ب ۸۹۸ (= ۸۷۱ خا):

.....
رتال جامع علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

دکتر خالقی آورده است:

.....
نجنیید یکباره مهرت ز جای

قرائت و املای: یکباره بهتر نیست!؟

ب ۹۵۱ (= ۹۲۴ خا):

در چاپ خالقی سه بیت اضافه آمده است پس از این بیت، نیامدنش خللی نمی‌رساند!

در نسخه‌های معتبر هم نیامده است.

ب ۹۵۳ (= ۹۲۹ خا):

.....
پيامی ز من پیش کاووس بر

در چاپ خالقی آمده:

پیامی ز من سوی کاوس بر
مرجع نسخه بدل: پیش، و: سوی، نیامده است.
ب ۹۶۱ (= ۹۳۷ خا):

.....
هلاک آورد بی گمانی مرا
.....
در چاپ دکتر خالقی آمده:

.....
هلاک آورد بی گمان مرا
«گمانی» صورتی کهن و به تحقیق دیرینه تر از گمان است حتی با حرف تأکید مرا!
ب ۹۸۵ (= ۹۵۶ خا):

چه گویم چو آگه شود مادرش؟
در چاپ دکتر خالقی بر مبنای ف آمده:
چه گوید چو آگه شود مادرش (!؟)
ب ۹۸۷ (= ۹۵۸ خا):

پدرش آن گران مایه پهلوان
در چاپ دکتر خالقی:
چه گوید بدان پاک دخت جوان

پدرم آن گرانبمایه پهلوان
ب ۹۹۹ (= ۹۶۸ خا):
چه گوید مرا باز پور جوان (!؟)

همی ریخت خون و همی کند خاک
در چاپ دکتر خالقی صورتی مطلوب و استوار بر مبنای ف آمده است:
همی ریخت خون و همی شاند خاک
.....

«شاندن» واژه‌ای مناسب است و در لغت‌نامه دهخدا دو شاهد از منوچهری و خاقانی
آمده است و نیز شاهی از ویس و رامین:
تو گفستی گوز بر گنبد همی شاند
از منوچهری:
و یا در بادیه کشتی همی راند.

گر بترسندی فرعون خدا را خواند
در گویش گیلکی، شرق و غرب، شوندن، شاندن برای پاشیدن، افشاندن، ریختن آمده
است.

فرهنگ گیل و دیلم. محمود پاینده لنگرودی. فرهنگ گیلکی منوچهر ستوده
ب ۱۰۰۷ (= ۹۷۶ خا):

چنان دان کز این گردش آگاه نیست
به چون و چرا سوی او راه نیست

در چاپ دکتر خالقی بر مبنای فقط ف آمده:

ز چرخ برین بگذری راه نیست (۱۴)
ب ۱۰۱۳ (= ۹۸۲ خا):

اگر آسمان بر زمین بر زنی به تیزی تو از خاکش آتش کنی
دکتر خالقی در چاپ خود بر حسب نسخه ف آورده:

پیری و از آب آتش کنی (۱۴)
ب ۱۰۴۷ (= ۱۰۰۸ خا):

چو من رفته باشم نماند به جای و گرنه مرا خود جزین نیست رای
با آنکه تمام نسخه‌ها به گونه‌ای این مفهوم را ضبط کرده‌اند آقای دکتر خالقی بر مبنای
ف می‌آورد:

و گرنه مرا خود همینست رای (۱۴)

وقتی اشاره‌ای به «شیفتگی آقای دکتر خالقی» نسبت به نسخه فلورانس داشتم، از سرِ
تعریض و کنایه نبود. پیدا است کسی که سالهای بلند درباره‌ی اثری اهتمام می‌ورزد از نواقته‌ای
در آن مقولات، شادمانه می‌شود؛ و چون دکتر خالقی به پاسخ نوشت: «... شیفته‌ی شاهنامه‌ام»،
آن را باور داشتم. بی‌گمان این گونه بذل مساعی کردن و کوشیدن جز به انگیزه‌ی شوق و شور
علمی نتواند بود. اما از این نمونه‌ها که باز نمودم، خواننده‌ی دانش‌پژوه دوستدار شاهنامه در
خواهد یافت که نسج کلام و شیوه‌ی سخن در نسخه‌ی فلورانس، نه هماهنگ و همساز تاریخی است
که در ذیل دارد. با توغّل و استقرا‌یی که دکتر خالقی در چاپ این دو دفتر شاهنامه داشته‌است،
قطلاً انس و آشنایی او با زبان فردوسی فزونی می‌گیرد و به اسلوب گفتار شاهنامه بیشتر آشنا
می‌شود.

یادآوری نکته‌ای دستوری را نیز در این گفتار شایسته می‌دانم. از ویژگیهای زبان و
دستور در سده چهارم و پنجم فلهای پیشوندی است. با تقیدی که به فارسی‌نویسی بود و پرهیز
از به کار گرفتن فلهای تازی، فلهای پیشوندی کاربردی افزون از دوره‌های بعد داشت، و از
سویی دیگر به کار داشتن ادات تأکید است که از اختصاصات آن عصر است. در دو دفتر
شاهنامه نمونه‌هایی دیده‌ام که با توجه به اهتمام در حروفچینی، نباید ناشی از غلطها و غفلتهای

چاپی شمرده شود، به فقراتی از آنها اشاره می‌کنم:

همی باسمان بر پراگند خاک
همی باسمان بر پراگند خاک

بیامد سیه‌دیو بی‌ترس و باک
.....

ج ۱. ص ۲۴

به پای اندر افکنند و بسپرد خوار...

ج ۱. ص ۲۵

به پای اندر افگند و
به چاه اندر افتاد و بشکست پست

ج ۱. ص ۴۸

به چاه اندر افتاد و
به خاک اندر آگند و بسپرد راه

ج ۱. ص ۴۸

به خاک اندر آگند و بسپرد...
... به خاک اندر آرد سر بخت تو

ج ۱. ص ۶۱

به خاک اندر آرد سر
دیگر موارد را به آوردن فعل اکثفا می‌کنم

به ابراندر افراشتن (ص ۱۵۱)، به سر بر نهادن... کلاه (ص ۱۶۱)، به سر بر نهادن...

تاج (ص ۱۸۱)، ز خشم اندر آورد خم (ص ۱۸۹)، به خواب اندر آرد سر... (ص ۲۰۹) به
خاک اندر آمد سر... (ص ۲۱۶)، به رخ بر نگاریده... (ص ۲۶۸)، به گورابه اندر نهادند روی
ص (۲۷۳)، برین بر نیامد فراوان درنگ (ص ۲۹۴)، به روی زمین بر نهادند روی (ص ۳۱۹)،
ز توراندر آمد نخستین ستم (۳۵۴)؛

و از جلد دوم

به پیش سپاه اندر آمد چو گرد (ص ۱۳۲)، به ابراندر آورد گرد (ص ۱۳۴)، ازاسپ-

اندر آمد گو... (ص ۱۴۳)، چو دریا به موج اندر آید ز جای (ص ۱۴۴)، پس رستم اندر
گرفتند راه (ص ۱۴۹)، سرش ز آسمان اندر آید به گرد (ص ۱۶۴)، به بر گستوان در زده طوس
چنگ (ص ۱۶۹) به ابراندر آمد سر... (ص ۱۹۷)

هر کوششی در زمینه آراستن و ارانه متنی استوار از شاهنامه شایسته ستایش است. دکتر

جلال خالقی مطلق که سالهایی است در این راه می‌کوشد، با خلوص و واقع‌بینی، کار خود را
پایه‌ای برای ارانه متن نهایی دانسته است. توفیق او را در به سربردن این کار آرزو می‌کنیم، و از
شایستگان و شاهنامه‌شناسان در می‌خواهیم حاصل تحقیقها و بررسیهای خود را منتشر سازند، و
از سازمانها و مراکز علمی انتظار داریم پرداختن به شاهنامه فردوسی را از اولویتهای کار خود
بشمارند.